

تاریخچه شکل‌گیری تفکر احداث خط لوله ناباکو به چه زمانی باز می‌گردد و هدف از احداث آن چیست؟

فکر احداث خط لوله ناباکو از سال ۱۹۹۹ و اوایل سال ۲۰۰۰ میلادی در قالب‌های مختلف مطرح بود. دلیل خیلی موجه آن هم این بود که اروپا از سال ۲۰۰۰ به بعد احساس می‌کرد که به شدت به گاز روسیه و چند کشور دیگر که انحصار عرضه گاز به اروپا را داشتند، وابسته شده است. این مسأله باعث شد که اروپا به فکر تنوع در زنجیره عرضه گاز و ایجاد منبع یا منابع عرضه‌کننده جدید گاز بیفتد و طرح احداث خط لوله ناباکو نشأت گرفته از همین امر بود.

در حال حاضر در بازار اروپا هاب‌ها در حال شکل‌گیری هستند و وجود هاب باعث شده که قیمت گاز طبیعی در اروپا تجاری شود و بر مبنای بازار تعیین شود. هاب جدید واردات گاز از شرق، به غیر از روسیه، منابع گازی خاورمیانه و آسیای میانه است که در طرح ناباکو تجلی یافته است. با تحقق طرح گازی ناباکو امکان انتقال گاز از شرق، به غیر از روسیه و از مسیری غیر از روسیه، برای اروپا فراهم می‌شود.

مباحث اولیه احداث خط لوله ناباکو در سال ۲۰۰۰ مطرح شد. اما چرا اولین تفاهم‌نامه این طرح پس از ۱۰ سال و اخیراً منعقد گردید. علت یا علل این تأخیر چند ساله چیست؟

چندین مسأله در تأخیر عقد قرارداد ناباکو دخیل بودند. در کل یکی از مشکلات احداث خط لوله خصوصاً در بین چند کشور، مسأله رژیم حقوقی متفاوت بین کشورهاست. ناباکو هم با توجه به طول ۳۳۰۰ کیلومتر و هم این که از چندین کشور باید عبور کند از این مسأله مستثنی نبوده و نیست و هنوز هم واقعاً یک اروپای واحد «EU» کامل برای احداث خطوط لوله وجود ندارد. البته در مورد خط لوله ناباکو این مسأله تا حدی حل شده است، زیرا اغلب کشورهایی که در مسیر ناباکو قرار دارند عضو اتحادیه اروپا هستند و این مسأله تا حدی می‌تواند مشکل قراردادی و حقوقی را برطرف کند. وقتی که رژیم‌های حقوقی متفاوتی بین کشورهای سر راه خط لوله وجود داشته باشد، احداث خط لوله به صرفه نخواهد بود، زیرا کشورهای مختلف قیمت ترانزیت متفاوتی را طلب می‌کنند که باعث تأثیر روی قیمت گاز و در برخی موارد غیراقتصادی شدن طرح می‌شود. طی سال‌های گذشته موانع حقوقی طرح ناباکو تا حدی برطرف شده و مسأله پیوستن کشورها به اتحادیه اروپا و همچنین قوانین رقابتی اتحادیه مانند قانون رقابتی گاز، تصحیح و اصلاح شده‌اند.



فرصت‌های ایران در بازار آتی گاز اروپا

۲۲ تیرماه امسال - ۱۳ جولای - قرارداد ترانزیت گاز حوزه خزر و آسیای میانه از مسیر ترکیه به اروپا، موسوم به طرح خط لوله گازی ناباکو، میان چهار کشور اروپایی بلغارستان، مجارستان، رومانی و اتریش و با حضور رئیس کمیسیون اروپا و مقام‌های نزدیک به ۲۰ کشور جهان بدون حضور ایران در ترکیه به امضاء رسید. این در حالی بود که پیش از این، ایران به عنوان یکی از کشورهای بالقوه برای تأمین گاز این خط لوله شناخته می‌شد و هنوز نیز کشوری با پتانسیل ایران به عنوان جایگزین تأمین گاز مورد نیاز خط لوله در نظر گرفته نشده است و عدم حضور ایران به عنوان یک تأمین‌کننده گاز، پروژه را با شکست مواجه نماید. بر این اساس و به منظور بررسی روند آتی تحولات این خط لوله، گفتگویی با آقای افشین جوان - کارشناس ارشد شرکت ملی صادرات گاز ایران - انجام داده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

و سپس وارد بلغارستان به طول ۴۰۰ کیلومتر، رومانی ۴۶۰ کیلومتر، مجارستان ۳۹۰ کیلومتر و بالاخره اتریش ۴۶ کیلومتر می‌شود. ناباکو در دو مرحله ساخته خواهد شد. مرحله اول شامل دو فاز است و ساخت اولین فاز آن در سال ۲۰۱۱ شروع و قرار است تا سال ۲۰۱۳ به اتمام برسد. این فاز که ۲۰۰۰ کیلومتر ترکیه را شامل می‌شود، قادر است سالانه ۸ میلیارد مترمکعب گاز به اروپا برساند. فاز دوم طی سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۱۴ احداث خواهد شد. با راه‌اندازی فاز دوم طرح ظرفیت انتقال گاز خط لوله از ۸ به ۱۰ میلیارد متر مکعب افزایش می‌یابد. مرحله دوم طرح نیز در سال ۲۰۱۷ شروع و یکسال بعد یعنی ۲۰۱۸ به اتمام خواهد رسید. با تکمیل شدن طرح، انتقال گاز خط لوله به ۱۵ میلیارد مترمکعب می‌رسد که به تدریج و با عرضه گاز از سوی کشورهای مختلف به ۳۱-۲۵ میلیارد مترمکعب افزایش می‌یابد.

در مورد هزینه احداث خط لوله ناباکو نیز برآورد اولیه حدود ۷/۹ تا ۸ میلیارد دلار بود، اما بنظر می‌رسد که اخیراً این رقم افزایش یافته و پیش‌بینی شده که احداث آن به ۱۱ تا ۱۲ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری احتیاج داشته باشد. تأمین مالی این حجم عظیم سرمایه‌گذاری را بسیاری از بانک‌های اروپایی تقبل کرده‌اند. اما بین قبول آن تا اجرا بسیار فرق است.

من با اصول بانک‌ها برای تأمین مالی تا حدی آشنا هستم. بانک‌ها تا مطمئن نشوند که منبع این گاز کجاست؟ قیمت آن چقدر است؟ هیچ وقت اقدام به تأمین مالی نمی‌کنند و الان هم این دو مجهول برای ناباکو وجود است. هنوز دقیقاً مشخص نیست که عرضه‌کنندگان گاز به ناباکو چه کشورهایی و با چه قیمتی واردات گاز به اروپا صورت خواهد گرفت.

شرکت‌های نفتی درگیر در ناباکو کدام هستند و سهم هر یک چقدر است؟

ناباکو کنسرسیومی متشکل از شش شرکت OMV اتریش، MOL مجارستان، ترانس‌گس رومانی، بلغارگس بلغارستان، بوتاش ترکیه و RWE آلمان است. این شش شرکت قرارداد مشارکت امضاء کرده‌اند و سهم همه آن‌ها برابر و ۱۶/۶۷ درصد است. هر کدام از این شرکت‌ها بصورت شرکت فرعی در می‌آیند و شرکتی به نام شرکت خط لوله گاز ناباکو را تأسیس می‌کنند. همچنین هر یک ۵ شعبه در کشور تابعه خود به نام ناباکو اتریش، ناباکو مجارستان، ناباکو رومانی، ناباکو بلغارستان و ناباکو ترکیه ایجاد می‌کنند.

به نظر من به غیر از مسائل حقوقی بالا، یکی دیگر از عوامل تأخیر عقد قرارداد ناباکو مسأله سرمایه‌گذاری بود. اگر طرح ناباکو در سال‌های ۲۰۰۶-۲۰۰۷ اجرا می‌شد با توجه به افزایش هزینه EPC و قیمت‌های بالای نفت و مسائل دیگر هزینه‌های هنگفتی متوجه طرح می‌گردید که همین امر باعث تأخیر اجرای آن شد.

از موانع دیگر می‌توان به قیمت ترانزیت پیشنهادی ترکیه که با قیمت مد نظر اروپائیان و کنسرسیوم متفاوت بود، اشاره کرد. **به اعتقاد برخی کارشناسان، ابهام در عرضه‌کنندگان گاز طرح ناباکو در طولانی شدن اجرای آن مؤثر بوده است. نظر شما در این مورد چیست؟**

این واقعیت است. عرضه‌کنندگان گاز به ناباکو و میزان عرضه گاز یکی از مسائل مهمی بود که در طول زمان می‌توانست، حل شود که هنوز هم بطور واضح و آشکار مشخص نشده است. در ابتدا منبع گازی شاه‌دینیز به عنوان یکی از منابع عرضه با ناباکو مطرح بود اما بررسی‌ها نشان داد که مقدار گاز آن زیاد نیست. ایران هم با وجود حجم ذخایر عظیم گازی، آمادگی لازم برای عرضه گاز به ناباکو را نداشت. در حال حاضر نیز بحث‌هایی در مورد منابعی که هنوز مطمئن نیست، مطرح می‌شود. مثلاً وقتی صحبت از حوزه‌های گازی کردستان عراق به

عنوان یک منبع عرضه‌کننده به ناباکو می‌شود، اطلاع کافی و کامل از میزان آن وجود ندارد. یا در مورد ترکمنستان نیز وضعیت چندان روشن نیست که چگونه و از چه مسیری گاز این کشور به ناباکو می‌رسد. با توجه به مسائل مطرح شده در بالا می‌توان گفت، ترکیبی از مسائل حقوقی، فنی، مالی و منابع گازی مشخص علت یک وقفه ده ساله در عقد قرارداد گازی ناباکو بوده است.

اطلاعات بیشتری در رابطه با ویژگی‌ها و خصوصیات اجرایی و زمانبندی طرح گازی ناباکو در اختیار ما قرار دهید؟

خطوط لوله ناباکو یک خط لوله ۵۶ اینچی به طول ۳۳۰۰ کیلومتر است که از مسیر خشکی عبور می‌کند و گاز منطقه خاورمیانه، آسیای مرکزی و حوزه خزر را از مسیر ترکیه به اروپا می‌رساند.

خط لوله از شرق ترکیه و از نزدیکی مرز ایران و آذربایجان شروع می‌شود. ابتدای مسیر خط لوله دو شاخه بوده و گاز ایران و آذربایجان را بصورت جداگانه جمع‌آوری کرده و سپس به هم متصل می‌شوند. ۲۰۰۰ کیلومتر خط لوله از کشور ترکیه می‌گذرد

عقد قرارداد گازی ناباکو مورد استقبال بسیاری از کشورهای غربی قرار گرفت و از آن به عنوان طرحی مهم و بزرگ در راستای ارتقای امنیت انرژی جهان نام برده شد. شما اهمیت بین المللی احداث خط لوله ناباکو را در چه مواردی می بینید و آنرا چگونه ارزیابی می کنید؟

من معتقدم امنیت انرژی یعنی کشورها؛ اگر امنیت انرژی کشوری تأمین شود خیلی مسائل مانند جنگ و تهدیدها به حداقل می رسد. همانظوری که می دانید زمانی که روسیه گاز اوکراین را قطع کرد، مسأله در پایان با مسامحه و بصورت منطقی حل شد. مسأله انرژی یک مسأله جدی برای کشورهاست و در ضمن یک جنبه هم نیست. یعنی همانظوری که روسیه به اروپا گاز صادر می کند از نظر تجاری هم شدیداً به اروپائیان از نظر تجاری وابسته است. وقتی خط لوله گازی احداث می شود توسعه تجاری بین کشورها گسترش می یابد، کشورها می توانند وارد تجارت جهانی گاز شوند و با سیستم بازار گاز آشنا شوند که خود باعث می شود تا گاز از یک کالای منطقه ای و باقیمت های متفاوت به یک کالای تجاری جهانی با قیمت مشخص تبدیل شود. مسلماً احداث خط لوله ناباکو هم این منافع و مزایا را در بر خواهد داشت.

با توجه به وابستگی اروپا به واردات گاز، اهمیت طرح ناباکو برای اروپا چقدر است؟

ظرفیت نهایی خط لوله ناباکو ۱۳ میلیارد متر مکعب است که در مقایسه با ۴۵۰-۴۰۰ میلیارد متر مکعب نیاز وارداتی اروپا در سال ۲۰۳۰ مقدار اندکی است و تنها ۵ درصد آن را شامل می شود. لذا ناباکو از نظر تأمین گاز اروپا اهمیت چندانی ندارد، اما این که باعث تنوع عرضه می شود، بسیار حائز اهمیت است. در واقع حجم صادراتی ناباکو آنقدر زیاد نیست که بتوان گفت حرکتی برای کاهش وابستگی اروپا به روسیه است. اروپا درصدد افزایش عرضه کنندگان گاز خود به خصوص از منطقه شرق به غیر از روسیه است و ناباکو هم در این راستا احداث خواهد شد. شاید در آینده به غیر از ناباکو خطوط لوله دیگری از شرق به اروپا کشیده شود. دو دلیل برای این کار وجود دارد. اول آن که با افزایش تعداد عرضه کنندگان گاز به اروپا، امنیت عرضه انرژی آن بهبود می یابد و دوم این که منابع گازی داخل اروپا رو به کاهش و افول است. یعنی اروپا این دو مسأله را درک کرده و با عقد قرارداد ناباکو در راستای آن گام نخست را برداشته است.

شاید اروپا با طرح ناباکو درصدد جبران کمبود افت تولید گاز نروژ و هلند است که مجبور نباشد این کاهش را با واردات بیشتر از روسیه جبران کند.

به اعتقاد بسیاری از کارشناسان انرژی، خط لوله ناباکو رقیبی برای پروژه روسی خط لوله ساوت استریم است که گاز روسیه را با عبور از بستر دریای سیاه به بلغارستان و اروپا می رساند. شما با این نظر موافق هستید؟ و آیا می توان طرح گازی ناباکو را در واقع دور زدن روسیه و انحصار شکنی مسیر ترانزیت روسیه برای انتقال گاز منطقه دریای خزر و آسیای میانه به اروپا دانست؟

من به این نظر اعتقاد ندارم. به نظر من خط لوله ناباکو تا حدی می خواهد از انحصار روسیه جلوگیری کند ولی با این که خواهد آنرا دور بزند، موافق نیستم. اروپا به گاز روسیه احتیاج دارد. یعنی آنقدر حجم گاز صادراتی روسیه به اروپا زیاد است که در بازار اروپا به عنوان عرضه کننده برتر است و حتی در آینده هم اروپا سهم زیادی را برای واردات گاز از روسیه قایل شده است. ولی در این که اروپائیان درصدد افزایش امنیت عرضه و یا تنوع سازی عرضه هستند، شکی نیست. مثلاً همین ۳۰ میلیارد متر مکعب خط لوله ناباکو را می توان برای مثال برابر با همان میزان گاز قطع شده روسیه به اوکراین در سال ۲۰۰۶ در نظر گرفت. وقتی که اختلاف بین روسیه و اروپا بوجود می آید، روسیه تمام گاز خود را به اروپا قطع نمی کند. یا شاید ممکن است اتفاقی برای بخشی از خطوط لوله انتقال گاز روسیه از نظر فنی بیفتد. چون خطوط لوله روسیه قدیمی شده است. لذا اگر اروپا گزینه و آلترناتیو دیگری مثل ناباکو داشته باشد، می تواند در چنین شرایطی که اختلاف با روسیه پیدا می کند و یا به لحاظ فنی خطوط لوله دچار مشکل می شود، از آن استفاده کند و بخشی از امنیت انرژی خود را تضمین کند. در هر صورت تفکر ایجاد منابع دیگر به غیر از روسیه شاید همین مسائل باشد و این نیست که اروپا خواهد انحصار روسیه را با طرح ناباکو و با این حجم محدود، در صورت عملی شدن و در کوتاه مدت بشکند؛ ولی در بلندمدت تفکر شکستن انحصار تقویت خواهد شد. روسیه آنقدر در بازار اروپا نفوذ کرده که اروپا نمی تواند با فقط طرح ناباکو آن را دور بزند.

این که تأکید می کنم، خط لوله ناباکو رقیب خطوط لوله روسیه

ناباکو از نظر تأمین گاز اروپا اهمیت چندانی ندارد، اما باعث متنوع سازی در عرضه می شود.

احداث ترمینال دیگر LNG به غیر از ترمینال‌های مرمیس و آلیاگا نیز راه دیگری است؛ ولی کمی پیچیده است. به نظر من ترکیه با در اختیار داشتن دوسوم خط لوله می‌تواند درآمد خوبی از حق ترانزیت گاز بدون این که دخالتی در کاری داشته باشد، کسب کند. مگر این که بخواهد وارد پروژه دیگری مانند LNG قطر شود و از این طریق سود خود را بیشتر کند. من معتقدم بهترین حالت برای ترکیه این است که به عرضه گاز کاری نداشته باشد و فقط هزینه ترانزیت را بگیرد.

به نظر شما آیا روسیه در عرضه گاز به ناباکو مشارکت می‌کند؟

من فکر می‌کنم به شرایط موجود که ناباکو بدون هیچ منبع عرضه کننده‌ای برای گاز در حال پیشرفت است، شاید در نهایت برای تأمین گاز اولیه آن با روسیه تعامل شود. این پیش‌بینی هم وجود دارد که با عرضه گاز توسط روسیه، پروژه راه‌اندازی شده و بعد از سایر منابع گازی احتمالی استفاده شود. از آنجایی که هنوز منبع یا منابع مشخص برای عرضه گاز به ناباکو وجود ندارد، احتمال این که روسیه وارد عرصه شود، زیاد است. زیرا در این پروژه باید ساخت در بخش عرضه هم شروع شود، اما تاکنون هیچ حرکتی در این زمینه انجام نشده است. برای شخص من همه چیز طرح ناباکو به غیر از مسأله عرضه کنندگان آن روشن است.

طبق برخی تحلیل‌ها، خط لوله عربی که از مصر شروع و با عبور از فلسطین، اردن به لبنان، سوریه و ترکیه ختم می‌شود، بخشی از خط لوله ناباکو را تأمین می‌کند. حال این سؤال است که با توجه به نیاز سوریه و ترکیه به گاز وارداتی، آیا گازی از خط لوله عربی برای تحویل به ناباکو باقی می‌ماند؟

ترکیه گاز مورد نیازش را می‌تواند از سایر منابع تأمین کند. روسیه و لبنان هم مصرف گاز زیادی ندارند و سهم گاز در سبد انرژی‌شان اندک است. اما این امکان وجود دارد که مصر تمایل به انجام چنین کاری داشته باشد. لیکن مصر در حال حاضر صادرات گاز بصورت مایع (LNG) را دارد و نیاز مبرمی به انجام چنین طرحی ندارد، مگر آن که درصد انجام سرمایه‌گذاری جدیدی باشد. به هر حال اگر خط لوله‌ای از آنجا کشیده شود، قطعاً مسأله ناهماهنگی بین کشورها وجود خواهد داشت. علاوه بر این چون کشورهای در مسیر خط لوله، منبع درآمد خاصی ندارند، مسلماً قیمت ترانزیت بالایی را طلب می‌کنند که به

نیست به این دلیل است که روسیه به عنوان ناظر در اکثر جلسات ناباکو به غیر از جلسه اخیر شرکت داشته است. یعنی اروپا فعلاً به دور از چشم روسیه نمی‌خواهد کاری انجام دهد و روسیه حتی در ناباکو هم نقش پررنگی دارد.

تاکنون هیچ تفاهم‌نامه یا قراردادی در رابطه با عرضه کنندگان گاز در طرح ناباکو به امضا نرسیده است، اما پیش‌بینی می‌شود که کشورهای مانند آذربایجان، ازبکستان، ترکمنستان، ایران و عراق برای تغذیه منابع گازی مورد نیاز طرح مشارکت کنند. نظر شما در این رابطه چیست؟ آیا این کشورها توان تأمین سالانه ۱۳ میلیارد متر مکعب گاز مورد نیاز طرح ناباکو را دارند؟

آذربایجان و ایران از گزینه‌های اولیه عرضه کننده در پروژه ناباکو بودند. به نظر من ایران با توجه به منابع گازی عظیم و به عنوان دومین کشور بزرگ ذخایر گازی جهان و جاهت خوبی برای عرضه گاز به ناباکو دارد. آذربایجان هم با توجه به نزدیکی به خط لوله ناباکو و ذخایر گازی مناسب گزینه مناسبی برای عرضه گاز به ناباکو است. ولی در مورد قزاقستان و ترکمنستان هنوز شک دارم که از کدام مسیر می‌خواهند گاز را به ناباکو برسانند. زیرا مسأله مسیر و راه در پروژه ناباکو خیلی مهم است. به هر حال پروژه‌ای که خود ۳۰۰۰ کیلومتر طول خط لوله

دارد و برای مثلاً ۱۰۰۰ کیلومتر هم خط لوله قبل از آن احداث شود، مسلماً به معنی افزایش هزینه ترانزیت و در نتیجه افزایش هزینه هاست. با این حال اگر بخواهیم مسأله را از نظر مسائل اقتصادی ببینیم با فرض این که واقعاً منابع گازی قابل ارائه در این کشورها وجود داشته باشد، ترانزیت گاز این دو کشور از مسیر ایران موجه‌ترین گزینه خواهد بود. در غیر اینصورت باید گاز این دو کشور از طریق روسیه به ناباکو برسد که به نظر من اروپائیان تمایل زیادی برای چنین کاری ندارند. چون اگر گاز ترکمنستان و قزاقستان وارد خطوط لوله گازپروم شود، باز روسیه نقش انتقال‌دهنده را خواهد داشت. همچنین مسیر دریایی خزر برای انتقال گاز آسیای میانه به ناباکو به دلیل مسائل حقوقی مطرح در این دریا فعلاً امکان‌پذیر نیست.

برخی منابع آگاه از انجام طرحی مبنی بر احداث ترمینال LNG در ترکیه برای انتقال گاز قطر به ناباکو خبر می‌دهند. یعنی ترکیه با این کار قصد دارد، منابع گازی ناباکو را تأمین کند. شما چقدر به تحقق چنین طرحی خوش بین هستید؟

ایران نباید برای ورود به پروژه ناباکو عجله و پیش‌دستی کند و خود پیشنهاد دهد.

بازار را باید بصورت بازار دید و شرایط بازار هم این طور نیست که لزوماً هر روز قیمت‌ها افزایش یابد، بلکه احتمال کاهش هم دارد. ما برای صادرات گاز به ناباکو باید سرمایه‌گذاری هنگفتی برای رساندن گاز تا مرز ترکیه انجام دهیم. در حالیکه از قیمتی که از ما خواهند خرید اطمینان نداریم. اروپائیان مسلماً گاز را در مرز از ما به قیمتی خواهند خرید که با اضافه شدن قیمت ترانزیت، در بازار خودشان توجیه داشته باشد. در این صورت اگر قیمت گاز پیشنهادی به ایران پایین باشد، مسلماً انگیزه‌ای برای صادرات کشور وجود ندارد. این مسأله‌ای است که باید مسؤلان و سیاست‌گذاران بدان توجه داشته باشند.

با این وجود منافع و هزینه‌های صادرات گاز به ناباکو برای ایران چیست؟

وارد شدن ایران به بازار گاز اروپا از دو دیدگاه قابل بررسی است. یکی از دید امنیت ملی و دیگری بحث اقتصادی است. در حال حاضر احساس می‌شود که هر دو دیدگاه در ایران وجود دارد و ترکیبی از منافع ملی و اقتصادی مدنظر است. من هنوز مطالعه دقیقی در زمینه منافع و هزینه‌های صادرات گاز به اروپا از طریق طرح ناباکو انجام نداده‌ام، ولی درصدد انجام این کار هستم. لذا در اینجا بطور مشخص اظهارنظر نمی‌کنم، ولی آن چه مسلم است این که، همه چیز به قیمت بازار بستگی دارد و بر آن اساس منافع اقتصادی را می‌توان برشمرد. یکی از گزینه‌های آلترناتیو خط لوله ناباکو برای صادرات گاز ایران به اروپا، طرح خط لوله گاز پارس است که سه مسیر برای رسیدن آن به قلب اروپا مطرح است. به نظر شما ایران برای صادرات گاز به اروپا بهتر است از خط لوله آماده ناباکو استفاده کند یا درصدد احداث این خط لوله (پارس) باشد؟

خط لوله ناباکو از حمایت بین‌المللی برخوردار است. مسأله مهم آن نیست که کدام طرح بهتر است؛ بلکه باید بصورت واقع‌بینانه بررسی کرد که کدام طرح می‌تواند از طریق منابع بانکی و خارجی تأمین مالی شود و اجرائی شدن آن محتمل‌تر است. طرح‌های بزرگ نیاز به هزینه سرمایه‌گذاری بالایی دارند و در عین حال نرخ داخلی بازگشت سرمایه آن‌ها نیز باید قابل قبول باشد. لذا باید بررسی شود که تا چه میزان می‌توان تأمین مالی بین‌المللی کرد و کمتر از منابع داخلی استفاده کرد. زیرا منابع مالی داخلی محدود هستند و در ضمن هرچه به سمت

افزایش قیمت گاز منجر می‌شود. با توجه به این مسائل من چندان به احداث این خط لوله امیدوار نیستم. احداث این خط لوله هنوز شروع نشده و فقط در حد طرح است. طرح‌های زیادی مثل این وجود دارد که فقط صحبت آن شده و شاید برخی مطالعات اولیه هم در مورد آن‌ها انجام شده باشد. به نظر من تا وقتی که منابع گازی عظیمی مانند ایران، ترکمنستان، آذربایجان برای پروژه ناباکو مطرح است، خیلی بعید است که چنین طرحی اجرایی شود.

با توجه به نهایی شدن طرح جامع صادرات گاز در برنامه پنجم توسعه در وزارت نفت که کشورهای اروپایی را بزرگ‌ترین بازار هدف ایران برای صادرات گاز در پنج‌ساله آینده قرار می‌دهد، آیا مشارکت ایران در طرح گازی ناباکو برای عرضه گاز به آن می‌تواند در راستای تحقق طرح جامع مصوب وزارت نفت باشد؟

من معتقدم اگر پروژه‌های صادراتی گاز کشور شروع شود، باید تمام بازارها مد نظر قرار گیرند؛ به این دلیل که بتوان ریسک‌های احتمالی در بازارهای مختلف را جبران کرد. زیرا رفتاری که در بازار گاز اروپا وجود دارد با رفتاری در بازار حوزه خلیج فارس یا حوزه شرق متفاوت است. همچنین رفتار بازار LNG با خط لوله متفاوت است.

به نظر من مشارکت ایران در فاز دوم در مرحله اول و مرحله دوم طرح ناباکو برای تأمین منابع گازی آن شروع خوبی است. زیرا فاز دوم در مرحله اول و مرحله دوم بعد از سال‌های ۲۰۱۴-۲۰۱۵ به بهره‌برداری می‌رسد و تا آن زمان ایران شاید فرصت لازم برای توسعه میدین‌گازی و ایجاد یک تراز مثبت در عرضه و تقاضا را بتواند کسب کند. برخلاف نظر بعضی افراد، من معتقدم که ایران نباید برای ورود به پروژه ناباکو عجله و پیش‌دستی کند و خود پیشنهاد دهد. بلکه با توجه به نیاز شدید اروپا به گاز ایران، قطعاً از ایران درخواست همکاری می‌شود. من فکر می‌کنم خیلی عوامل برای انجام این کار مهیاست. یعنی با توجه به طرح جامع صادرات گاز کشور و اهداف بلندمدت شرکت نفت برای صادرات گاز، حرکت به سمت بازار اروپا برای ایران مثبت خواهد بود. زیرا وقتی که بتوان گاز را به اروپا صادر کرد، به شرط آن که از نظر قیمتی توجیه اقتصادی داشته باشد، منافع بلندمدتی تضمین شده‌ای را برای کشور به همراه می‌آورد. ولی مسأله آن ریسک بازار اروپاست. دقت کنید که

خط لوله ناباکو رقیب خطوط لوله روسیه نیست و روسیه حتی در ناباکو هم نقش پر رنگی دارد.

مورد انتظار محقق شود، بازار خوبی است. زیرا اروپائیان پرداخت های خود را به موقع انجام می دهند و می توانند بازار امنی برای ما باشند. ولی اگر بخواهیم فقط به فکر صادرات گاز به اروپا هم باشیم، منطقی نیست. بنده معتقدم همانطوری که اروپائیان سبدي از عرضه کنندگان گاز را دارند، صادرکنندگان هم باید سبدي از واردکنندگان را داشته باشند. همان کاری که در حال حاضر قطر و دیگر کشورهای صادرکننده گاز انجام می دهند. یعنی مهم است که سبد داشته باشیم که اگر اتفاقی برای یک سهم افتاد، دچار مشکل نشویم. به فرض اگر بحران اقتصادی در اروپا اتفاق بیفتد و اروپائیان بخواهند مصرف گاز خود را کاهش دهند و یا به سمت سوخت های جایگزین مثل هسته ای پیش روند؛ اگر ما فقط گاز به اروپا صادر کنیم، متضرر خواهیم شد. بنابراین باید آماده باشیم تا از همه آلترناتیوهای موجود استفاده کنیم. خوشبختانه موقعیت ژئوپلیتیک ایران آنقدر مناسب است که دسترسی به بسیاری از بازارهای بزرگ مصرف را دارد و به شکل های گوناگون می تواند گاز صادر کند. لذا باید یک سبد بهینه صادرات گاز تهیه شود.

در حال حاضر هم مطالعاتی انجام شده و برخی هم در حال انجام است. ولی بازار گاز بازار بسیار

پویایی است و بازاری نیست که با انجام مطالعه در یک برهه زمانی نیازی به مطالعات بعدی نداشته باشد. لذا باید کمیته ای برای پیگیری و بررسی تحولات بازار گاز تشکیل شود. در بازار گاز تصمیمات لحظه ای و بسیار مهم است و مدیریت زمان بسیار اهمیت دارد. حتی اگر تراز گاز کشور در آینده مثبت باشد، مهم زمان آن است که آیا مطابق با نیاز بازار است؟ این مهم است که تراز گاز مادر بلندمدت و در زمان خاص که بازار به گاز نیاز دارد با آن هماهنگ باشد.

از طرفی امیدوارم که بتوانیم هرچه زودتر از موقعیت های پیش رویمان استفاده کنیم. اما مسأله مهم دیگر مصرف بی رویه گاز در داخل است. امیدوارم که راه حل هایی اجرایی و عملی برای کنترل مصرف داخل مطرح شود. اگر این امر تحقق یابد و بتوانیم شاخص شدت انرژی را در برنامه پنج ساله به سطح مطلوب از ۷۶ به ۷۳ برسانیم، آنگاه خواهیم توانست انرژی بیشتری ذخیره کنیم و توان صادرات خود را افزایش دهیم.

تأمین کنندگان مالی خارجی حرکت کنیم، ریسک سرمایه گذاری کمتر می شود. به نظر من هر طرحی که بتواند جذب سرمایه گذاری خارجی بیشتری شود و دارای بازگشت سرمایه داخلی مناسبتری نیز باشد، بهترین طرح است و نمی توان در مورد برتری ناپاکو به پارس یا برعکس اظهار نظر سطحی کرد.

به غیر از خط لوله ناپاکو و پارس، ایران چه گزینه های دیگری برای صادرات گاز خود دارد؟

به نظر من پروژه های LNG گزینه مناسبی برای صادرات گاز هستند که می توان با راه اندازی آن ها گاز را به اروپا بصورت LNG صادر کرد. گزینه دیگر بازارهای شرق (هند و چین) هستند که باید با توجه به مصرف گاز داخلی، الویت بندی طرح های صادرات گاز را انجام داد. مسأله استراتژیک، تأمین گاز داخلی است. برای صادرات باید تراز گاز مثبت داشته باشیم. یعنی وقتی که می خواهیم قرارداد ببندیم باید مطمئن باشیم که برای ۲۰ سال صادرات داریم. واقعیت آن است که اگر وارد قراردادی شویم و نتوانیم آنرا تأمین کنیم، اعتبار شرکت ها خدشه دار می شود. لذا باید به این مسأله حساس توجه شود که این اتفاق نیفتد. همه چیز بستگی به مصرف و وضعیت تراز داخلی دارد. ابتدا باید مدیریت عرضه و تقاضای کشور

اصلاح و برنامه ریزی شود و پس از آن باید در مورد طرح ها اظهار نظر کرد. اگر بتوانیم مصرف داخلی را به خصوص در بخش خانگی و صنعتی کاهش دهیم؛ آنگاه مقداری قابل توجهی گاز ذخیره کرده ایم و می توان به فکر صادرات بیشتر بود. من بازار اروپا را به غیر از قیمت که فاکتور مشخصی در آینده نیست، بازار هدف خوبی برای صادرات گاز می بینم. اما ابتدا باید ریسک پذیری خود را مشخص کنیم و بعد وارد شویم. تصمیم گیری در این رابطه به عهده مسوولان است و من به عنوان یک کارشناس می دانم که بازار گاز کم خطر نیست. باید در انجام سرمایه گذاری هر طرحی به نرخ بازگشت داخلی سرمایه و مدت زمان آن دقت کرد و در سناریوهای قیمتی مختلف آن را محاسبه نمود.

نظر شما در مورد اولویت بندی طرح های صادرات گاز بصورت شفاف و صریح چیست؟

بازار اروپا به شرط آن که قیمت های آن در سطح مناسبی حفظ شود تا در دوران اول سرمایه گذاری، بازگشت سرمایه

همچون مصرف کنندگان که سبدي از عرضه کنندگان گاز دارند، باید صادر کنندگان نیز سبدي از واردکنندگان گاز داشته باشند.